

نگرشی تطبیقی به رمز و راز دولتمندی و شادخواری‌ها در شاهنامه و هفت پیکر

لیلا ساعی^۱؛ ناصر ناصری^۲ (نویسنده مسئول)؛ شهریار حسن‌زاده^۳

چکیده

در بررسی تطبیقی و تحلیل‌گرانه شادخواری‌های شهاریاران دولتمند در شاهنامه و هفت پیکر پی می‌بریم که آنان چگونه با به کارگیری آیین‌های ملی و باورها و کهن‌الگوهای باستانی و دستورات دینی چون نیک‌اندیشی و نیکوکاری، روز به روز بر حکومت خویش رونق و دوام می‌بخشیدند و با داد و دهش و بخشش و گستردن خوان به عامه مردم و برپایی جشن‌های مردمی و ملی و دینی بر شادخواری و بهره‌مندی خود و مردم از موهبت‌های ایزدی می‌افزودند. پادشاهانی که دولت پایدار و عمر پربار داشتند، پروردگار خویش را بامدادان و شامگاهان ستایش کرده و خردمندان و روحانیون و اخترشناسان را ارج می‌نهادند و در انجام و فرجام امور خطیر با آنان مشورت می‌نمودند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد عناصری چون داشتن فره ایزدی و خوش چهره بودن حاکمان، برخوردارگی از توانایی جسمانی و دلاوری، پگه‌خیزی، نیایش، نیک‌اندیشی، بهره‌گیری از موسیقی، از عوامل دولتمندی و شادخواری‌های شهاریاران ایران بوده است که در برخی موارد فردوسی و در پاره‌ای مسائل نیز نظامی نگاه عمیق‌تری به آن‌ها داشته‌اند و در صفحات این مقاله با ذکر نمونه‌های متعدد بررسی شده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، هفت پیکر، فره ایزدی، پگه‌خیزی، داد و دهش.

۱- دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

hoo.saie^{۵۶}@gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. nasernaseri@gmail.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. sha-hasanzadeh@yahoo.com

۱. مقدمه

حکیم فردوسی توسی و حکیم نظامی گنجه‌ای به عنوان رهبر فکری با درک مسئولیت ملی و فراملی خود برای اشاعه فضایل و صفات والای انسانی و پهلوانی در جامعه به ستایش دادپیشگی و دلاوری و داشتن کردار و پندارنیک و روح عبودیت و بندگی در وجود پهلوانان و دولت‌مردان و قهرمانان داستان‌ها پرداخته‌اند و در نهایت در تمامی این داستان‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که در یک جامعه والا سرنوشت همه به هم متصل است و در شادی و غم شریک یکدیگرند و تقریباً دولت آنان نوعی تأیید آسمانی و ایزدی داشته و بیشترین بهره‌مندی‌ها را از نعمت‌های الهی داشته‌اند و مردم در سایه اقبال و دولت خدایی آنان و پیروزی‌هایشان بر اهریمن بیداد، همواره از شادخواری‌های سلطانی بهره می‌جستند.

شناخت عوامل تأثیرگذار در دولتمندی شهریاران ایران باستان در داستان‌های شاهنامه و هفت پیکر مسأله اصلی این تحقیق است. فردوسی و نظامی هردو شهریاران صاحب دولت و بختیار را از دیگر پادشاهانی که دولت مستعجل داشته‌اند و چندان بهره‌ای از عمر و حکومت خویش نبرده‌اند، ممتاز و برجسته کرده‌اند.

۱.۱. بیان مسأله

در مطالعه ریزبینانه روند زندگی این دولتمردان و بررسی فراز و فرود دوران حکومت آنان درمی‌یابیم آنچه آنان را در درجه اول از سقوط در تاریکی‌ها باز داشته است یاری خواستن از درگاه پروردگار و نیایش و ستایش خالصانه به درگاه ایزدی بوده است. رای زنی با خردمندان و اخترشناسان و مددجستن از پیش‌گویی‌های روحانیون و نیک‌اندیشی و داد و دهش، سبب شده است تا در مقابله با حوادث روزگار حرکت‌های سنجیده توأم با آینده‌نگری داشته باشند. و نیز فرقه ایزدی گاه به صورت نور و فروغ ایزدی از چهره چنین پادشاهانی می‌تابد و گاه به صورت یک اندیشه نیک و خدایی در اعمال آنان جلوه کرده و آنان را در یافتن رازهای سر بسته امور دنیوی یاری می‌کند و راه را برای طی مراحل دشوار هفت‌گانه بر آنان هموار ساخته و در نهایت به پیروزی، دولتمندی و شادخواری می‌انجامد.

۲-۱. پرسش‌های اصلی تحقیق

- ۱- راز و رمز شادخواری و دولتمندی شه‌ریاران ایران در شاهنامه و هفت پیکر در چه عواملی نهفته است؟
- ۲- تفاوت‌های مربوط به دیدگاه‌های فردوسی و نظامی در مورد این راز و رمزها در اشعار خود کدامند؟

۳-۱. روش تحقیق

این مقاله به شیوه توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نیز با رویکردی تطبیقی به بررسی راز و رمز دولتمندی شه‌ریاران در داستان‌های بزمی و غنایی شاهنامه و هفت پیکر، پرداخته است.

۴-۱. پیشینه تحقیق

- بررسی در پیرامون پیشینه تحقیق این موضوع مقاله آشکار می‌سازد که:
- ۱- بزم‌آرایی در منظومه‌های داستانی تا پایان قرن ششم (۱۳۸۸) نوشته جمیله اخیانی.
- ۲- هفت عروس حصار ۱۳۸۲ به کوشش مرتضی رشیدی آشجودی تلخیص داستان‌های هفت پیکر نظامی به نثر ساده می‌باشد.
- ۳- ایران در زمان ساسانیان نوشته آرتور کریستنسن، (۱۳۹۰) منبعی مستند می‌باشد.
- ۴- رساله آیین‌ها در شاهنامه فردوسی (۱۳۸۸-۱۳۸۷)، تألیف ناهید جعفری، به راهنمایی مظاهر مصفاً.

۵- رویانی، وحید، موسوی، صفیه، ۱۳۹۳: «مقایسه تطبیقی فرّه ایزدی در شاهنامه و

مهابهاراتا» جستارهای ادبی (ادبیات علوم انسانی) ش ۱۸۷ / ۶۳

۶- مقدس، علی‌رضا، (۱۳۹۳) «فردوسی، هفت بزم و آموزش مهارت‌های اجتماعی»

فصل‌نامه روانشناسی تربیتی، سال دهم، ش ۳۴.

۷- غلامی نژاد، تقوی، براتی، (پاییز ۱۳۸۶)، «بررسی تطبیقی شخصیت بهرام در

شاهنامه و هفت پیکر»، جستارهای ادبی دوره ۴۰، ش ۳

۱. بحث

به طور کلی در بررسی تحلیل گرانۀ راز و رمز دولتمندی و شادخواری‌های داستان‌های شاهنامه و هفت پیکر، عوامل تأثیرگذار در بزم‌آرایی‌ها و شادخواری‌های شه‌ریاران دولتمند و قهرمانان و پهلوانان پیروز به هفت عامل مهم تقسیم می‌گردد، که به طور تطبیقی هم در داستان‌های شاهنامه و هم در داستان‌های هفت پیکر با شواهد شعری به شرح ذیل بحث و بررسی می‌گردد.

۲.۱. داد و دهش:

آن‌چه که سبب پایداری و تداوم دولت شه‌ریارانی چون فریدون، بهرام گور، انوشیروان دادگر شد، داد و دهش بر بینوایان و دستگیری از مستمندان بود که در بیشتر داستان‌های شاهنامه به چشم می‌خورد.

فردوسی فریدون را از شه‌ریاران فره‌مند و دولتمندی نامیده است که داد و دهش و بخشش سبب نام و آوازه‌ی وی گردید.

فریدون فرخ فرشته نبود	ز مُشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی	تو داد و دهش کن فریدون تویی

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۶۷)

همان‌گونه که در ابیات فوق دیده می‌شود، شاعر علت جاودانگی نام فریدون را تنها در داد و دهش یا همان بخشندگی وی می‌داند و عقیده دارد که دنیاطلبی و فتوحات هرگز باعث ماندگاری نام هیچ پادشاهی نمی‌گردد. در جای دیگری نیز به این مطلب اشاره می‌کند که هوشنگ پسر کیومرث، در نخستین روزی که بر تخت شاهی می‌نشیند؛ می‌گوید به فرمان خدایی که پیروزی‌ها و فتوحات به دست اوست، به داد و دهش کمر بسته‌ام.

به فرمان یزدان پیروزگر	به داد و دهش تنگ بستم کمر
------------------------	---------------------------

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۳۳)

در این بیت نیز فردوسی با صراحت تمام، ویژگی مذکور یعنی داد و دهش را برای هوشنگ اثبات می‌کند و بر این باور است که وی نیز همچون نیاکان خود، دادگری و بخشندگی را پیشه خود ساخته و این ارزش اخلاقی دیرینه را زنده نگه داشته است.

ویژگی دهش و بخشش در شاهنامه پررنگ تر از هفت پیکر می‌باشد؛ اما در هفت پیکر پایان داستان‌ها به نکاح و پیوند می‌انجامد و نظامی بیشتر به جنبه مغنی‌گری تأکید داشته است؛ ولی در شاهنامه پس از هر پیروزی یا پس از زاده شدن هر فرزندی از نژاد پهلوانان و شهیاران جشنی برپا می‌گردد و در آن بذل و بخشش از گنج خانه سلطانی صورت می‌گیرد. گستردن خوان برای عامه مردم و اطعام دادن و خلعت بخشیدن و دادن جامه‌های نابریده بخصوص در اعیاد ملی و مذهبی مانند جشن نوروز و جشن سده و مهرگان همه داد و دهش‌های رایج و مرسوم سلطانی بوده است و پیامدهای نیک و فرخنده‌ای چون طول عمر و دوام و بقای سلطنت و فزونی نعمت و سرسبزی کشتزارها و به بارنشستن باغات میوه را به دنبال داشت.

در هفت پیکر در وصف داد و دهش بهرام به میمنت گشایشی که پس از چهارسال خشکسالی به وجود آمد و مردم از مرگ نجات یافتند، چنین آمده است:

هفت سال از جهان خراج افکنند بیخ هفتاد ساله غم برکنند

(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)

آن‌گونه که از بیت فوق برمی‌آید، شاعر با نوعی اغراق به اثبات این صفت پسندیده در شخصیت بهرام می‌پردازد تا این نکته را بیان کند که داد و دهش تنها به شخصیت‌های شاهنامه اختصاص نداشت و در وجود افراد سرشناسی مانند بهرام گور نیز به خوبی دیده می‌شد تا جایی که وی هفت سال به انجام این کار همّت گماشت. در جای دیگری از کتاب «هفت پیکر» نیز در وصف داد و دهش بهرام در بزم پیروزی برخاقان چنین آمده که بهرام به زیارت آتشکده می‌رود و گنجی را وقف مستمندان و آتشکده می‌کند:

کرد از آن گنج و آن غنیت پُر وقف آتشکده هزار اشتر

دُر به دامن فشانَد و زَر به کلاه بر سر موبدان آتشگاه

(همان: ۱۸۴)

با تأمل در این نمونه، مشخص می‌شود که در هفت پیکر این ویژگی بیش از آنچه در شاهنامه مطرح شده، نمود یافته است؛ به عنوان مثال وقف کردن هزار شتر به آتشکده و طلا در کلاه موبدان آتشگاه ریختن به خوبی بر صدق این مدعا گواهی می‌دهد.

«نظامی در هفت پیکر، دادگری بهرام گور را چنین توصیف می‌کند که بهرام در پایان سلطنت خویش در کسوت مرد ناشناس که از زبان هفت مظلوم دادخواه، جور و بیدادگری وزیر را می‌شنود و در صدد جبران برمی‌آید. مظلومان را از بند رها کرده و وزیر را به دار می‌آویزد و چوپان پیر را به سبب نیک‌خواهی بر مسند وزارت می‌نشاند.» (رشیدی آشجردی، ۱۳۸۲: ۱۱۶)

داد و دهش در هر دو اثر هم جنبه بزم‌آرایی داشته هم سعادت و شقاوت قهرمانان داستان‌ها را تخمین می‌زند و گاه تضمین می‌کند همچنین، بقا و دوام سلطنت پادشاهان در گرو داد و دهش آن‌هاست. در واقع بلاگردان مصائب ناگهانی و آسمانی حکومت‌هاست. فردوسی در لابه‌لای داستان‌هایی که از درون زندگی ساده مردم جوشیده، خوانندگان خود را به داشتن صفات نیک چون مهمان‌نوازی و دهش و بخشش، مردم‌داری و داشتن سعه صدر و دوری از زراندوزی فرا می‌خواند. از داستان‌های هفت پیکر و شاهنامه، می‌توان به داستان بهرام گور اشاره کرد که بهرام، متنگروار به خانه رعایای خود می‌رود و احوال مردم را به دیده خود مشاهده می‌کند پس آنگاه به دربار خود بازمی‌گردد و مردمان کریم را پاداش می‌بخشد و آدمیان لئیم طبع را مکافات می‌کند.

داستان «بهرام گور و لنبک آبکش» و «بهرام گور و براهام جهود» در نقطه مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. لنبک آبکش مردی گشاده دست و مهمان‌نواز است که یک نیمه روز را آب می‌کشد و نیمه دیگر روز را مهمان از راه می‌جوید و به خانه خود می‌برد و از مهمانش پذیرایی می‌کند. در حالی که براهام جهود مردی زفت و بخیل است و کسی نان سفره او را به چشم ندیده است.

فردوسی در دو داستان «بهرام گور و زن پالیزبان» و «بهرام گور و بازرگان و شاگردش» نیز نیک فرجامی مهمان‌نوازی و گشاده‌دستی و بدفرجامی تنگ‌چشمی و حساست را به تصویر می‌کشد. بهرام شاه، پالیزبان و زنش را دهی آباد و سرسبز می‌بخشد و مرد پالیزبان را کدخدای ده می‌کند.

نگرشی تطبیقی به رمز و راز دولتمندی و شادخواری‌ها در شاهنامه و هفت پیکر

مرد بازرگان که به خاطر دانگی پنیِرگَهَن با شاگرد خود منازعه می‌کرد، وام ده شاگردش می‌شود: هر ماه دوبار شصت درم بر شاگرد خود بپردازد. در داستان‌های بهرام گور فرجام کار دو شخص کریم و بخیل هرگز یکسان نمی‌باشد؛ بلکه هرکس به طور شایسته به بادآفره نیکوکاری و زشت کرداری خود می‌رسد. به گفته استاد سرّامی «دولتمندان گدا طبع در مقابل گدایان بلندهمت و گشاده‌دست قرار می‌گیرند و سرانجام، هر دو پاداش منش خویش را از پادشاه می‌گیرند.» (سرّامی، ۱۳۷۸: ۱۷۳)

داد و دهش‌های سلطانی هم از گنج‌خانه ملّاکین و تاجران و ثروتمندان و هم از گنج‌خانه سلطنتی می‌باشد و صفت پسندیده داد و دهش، فرجامی خوش و دولتمندی در پی دارد و روز به روز بر دولت و آمار گنج‌خانه شهریاران می‌افزاید؛ به عنوان مثال خسرو پرویز و بهرام گور از پادشاهان دولتمندی هستند که در دوران حکومت خود به گنجینه‌های پنهان در دل خاک دست یافته‌اند که به گنج اسکندر و گنج جمشید معروف است. فردوسی این گنجینه‌ها را نتیجه داد و دهش و دولتمندی آنان می‌داند.

ز زر کرده بر پای دو گاو میش یکی آخوری کرده زرین به پیش
زبرجد به آخور درون ریخته به یاقوت سرخ اندر آمیخته

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۷/ ۲۵۵)

با استناد به آنچه از ابیات فوق برداشت می‌شود، باید گفت که الفاظی مانند «زر»، «زرین»، «زبرجد» و «یاقوت» که بیانگر ثروت و مکنت فراوان پادشاهان می‌باشد، نتیجه بخشش و کرم آن‌ها است که در متن شاهنامه از این ویژگی با تعبیر «داد و دهش» یاد شده است.

درباره داستان گنج بادآورده در شاهنامه کهن چنین آمده است: «آن گاه که زمین را کاویدند به صدکوزه پر از سیم و زر از گنج‌های اسکندر که مَهر او بر آن‌ها بود، دست یافتند» (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۹۱).

فردوسی از زبان بهرام گور عمر را بر سه دوره بیست ساله، بخش کرده است که بیست سال آن به داد و دهش سپری می‌شود:

همی گفت شادی کنم بیست سال که دارم زگیتی به رفتن همال

دگر بیست از داد و بخشش جهان کنم راست با آشکار و نهان
سیوم بیست بر پیش یزدان به پای باشم مگر باشدم رهنمای

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۷/۳۳۵)

در این نمونه شعری نیز به خوبی مصداق بارز داد و دهش را می‌توان مشاهده کرد و این‌که چگونه یک فرد به این حد از داد و دهش به تعبیر شاهنامه می‌رسد که بیست سال از عمر خود را به این عمل پسندیده اختصاص می‌دهد و با این اقدام، نامی نیکو و جاودانه از خود بر جای می‌نهد. در مورد ریشه‌دار بودن و رواج این خصلت پسندیده در آن روزگار، داستان‌ها و رسوماتی نقل شده است؛ از جمله این‌که: «در اعیاد بویژه دو عید بزرگ سال، نوروز و مهرگان، بزرگان هدایایی تقدیم شاه می‌کردند؛ از قبیل عنبر و مشک و جامه و غیره، جنگیان معمولاً اسب و شمشیر و آغنیا طلا و نقره پیشکش می‌کردند و حکام علاوه بر خراج‌های وصول شده یک قسمت از اضافه عایدات ولایات خود را تقدیم می‌نمودند. شعرا و خطبا، اشعار و خطبه‌های خود را عرضه می‌کردند و مثلاً اگر کسی ترنجی هدیه آورده بود در عوض پوست ترنج را پر از مسکوک طلا به او می‌دادند به هر حال هدیه‌کننده موظف بود در صورت احتیاج از دربار کمک بطلبد. چند تن از پادشاهان مانند اردشیر اول و بهرام پنجم و خسرو اول در نوروز و مهرگان خزائن خود را بین رعایا برحسب درجات آن‌ها تقسیم می‌کردند. در نوروز، شاه جامه‌های زمستانی خود را به درباریان می‌بخشید و در عید مهرگان البسه تابستانی اش را تقسیم می‌کرد» (کریستنسن، ۱۳۹۰: ۳۱۴).

فردوسی در وصف داد و دهش خسرو پرویز در عید نوروز می‌گوید:

هرآن کس که درویش بودی به شهر که او را نبود ز نوروز بهر
به درگاه ایوانش بنشاندی درم‌های گنجی برافشاندی

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۷/۹)

در ابیات فوق، این صفت پسندیده یعنی داد و دهش برای یک شخصیت دیگر در شاهنامه یعنی خسرو پرویز اثبات و نقل شده است؛ به این صورت که وی به هنگام عید نوروز به درویش‌ها و افراد نیازمند بسیار بخشش می‌کرد تا آن‌ها نیز بتوانند شادی عید را تجربه کنند و پایه‌پای دیگران در این روز فرخنده، اوقات خود را با شادمانی و خرسندی

نگرشی تطبیقی به رمز و راز دولتمندی و شادخواری‌ها در شاهنامه و هفت پیکر

بگذرانند. پرواضح است که یکی از اسباب و علل ماندگاری نام و یاد خسرو پرویز نیز همین بخشش و به تعبیر شاهنامه، داد و دهش می‌باشد. اگر بخواهیم به مقایسه دیدگاه دو شاعر در این زمینه بپردازیم، باید بگوییم که فردوسی تنها به داد و دهش توصیه کرده و آن را توصیف نموده است؛ اما نظامی به عواقب این داد و دهش و بخشندگی نیز اشاره می‌کند و این اشاره وی باعث می‌شود که مخاطبان به این امر یعنی داد و دهش و بخشندگی تشویق شوند و به انجام آن مبادرت ورزند.

۱.۲. پگه‌خیزی

زودخیزی و چالاکي و نیایش سحرگاهی در تمامی داستان‌های شاهنامه و هفت پیکر به چشم می‌خورد که یکی دیگر از عوامل دولتمندی می‌باشد. گویی که دادار بخشنده و مهربان روزی و رزق بندگانش را هنگام تنفس زیبای صبح به آنان می‌بخشد. در قرآن کریم در سوره‌های تکویر و فجر و فلق به دمدمه‌های تنفس صبح سوگند یاد شده «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (سوره تکویر / ۱۷)، «وَالْفَجْرِ» (سوره فجر / ۱)

در تمامی داستان‌های شاهنامه و هفت پیکر هر مهمی به وقت پگاه آغاز می‌شود. به طور مختصر می‌توان نیایش، نخچیر، بار عام دادن، آراستن جشنگاه را نام برد، چنان‌که بهرام گور در دوران حکومت خویش، مردم را هر بامداد پگاه به سپاسگزاری و داد و دهش فرا می‌خواند: درمورد تدبیر اردشیر در کار پادشاهی نیز پگه‌خیزی یکی از صفات پسندیده وی به شمار می‌رفت چنان‌که پرداختن به بازی گوی و چوگان در میدان، سحرگاهان آغاز می‌شد:

— به میدان شدی بامدادی پگاه برفتی کسی کو بدی دادخواه

(همان: ۱۴۱)

آن‌چه بیش از هر چیز در این بیت خودنمایی می‌کند، تأکید شاعر بر سحرخیزی است و وی در این زمینه رفتن به میدان جنگ آن‌هم در صبح زود را بسیار می‌ستاید و این اقدام را به رفتن انسان دادگر و عدالت طلب برای اجرای عدالت و احقاق حق تشبیه کرده است. در «هفت پیکر» نیز نظامی در وصف آزمودن ایرانیان بهرام را و برداشتن تاج از میان دو شیر خشمگین، زیبایی آغازین پگاه را چنین توصیف می‌نماید:

بامدادان که صبح زرین تاج
کرسی از زر نهاد و تخت از عاج
ز عرب تا عجم سوار شدند
سوی شیران کارزار شدند
(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۵۵)

همان‌گونه که دیده می‌شود، شاعر در این دو بیت به توصیف سحرخیزی سپاهیان پرداخته و این مؤلفه دولتمندی را در شعر خود انعکاس داده است.

پیرامون میان این دو نمونه شعری باید گفت که فردوسی در بیان این عامل یعنی بگه‌خیزی با صراحت سخن گفته و لفظ پگاه را به تنهایی ذکر کرده و به این ترتیب مقصود خود را منتقل نموده است؛ اما نظامی برای بیان این پدیده و پرده برداشتن از این مؤلفه مهم، دست به دامان صور خیال و آرایه‌های ادبی شده و در بیت اول با کمک یک تعبیر ادبی بسیار زیبا یعنی «صبح زرین تاج کرسی از زر نهاد و تخت از عاج» مقصود خود را بیان کرده است.

۲.۳. نیایش و سپاسگزاری

«نیایش در زبان پهلوی نیایشن است و دو معنی دارد: نماز بردن و دعا و آفرین خوانی. ایرانیان باستان پنج بار در روز نماز می‌گذارند؛ نخستین به هنگام دمیدن خورشید «هاون گاه» بود دیگر به هنگام نیم‌روز که آفتاب به میانه آسمان می‌رسد و راست بر جهان می‌تابد و دیگر «پسین‌گاه» بوده و چهارمین نیایش به هنگام فروخفتن خورشید و پنجمین به هنگام شامگاه است و باور بر این است که بهترین زمان نیایش بامدادان و شبگیران و سحرگاهان است آن‌گاه که خواسته‌ها بر زبان رانده شود یا دردل بگذرد بیشتر برآورده خواهد شد» (کزازی، ۱۳۸۵: خیمه، ش ۲۷/۲۸). در شاهنامه نمود این ویژگی به خوبی دیده می‌شود؛ آن‌جا که فردوسی نیایش بهرام در سپیده دم پس از تطهیر چنین وصف می‌کند:

چو بیدار شد ایمن و تندرست
به باغ اندر آمد، سر و تن بشست
نیایش کنان پیش خورشید شد
زیزدان دلی پر ز امید شد

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۲۷۷/۷)

نگرشی تطبیقی به رمز و راز دولتمندی و شادخواری‌ها در شاهنامه و هفت پیکر

در ابیات فوق به وضوح می‌توان تجلی و نمود امر نیایش را درک کرد؛ به این صورت که فردوسی برای توصیف اعمال شخصیت مورد نظر خود، به این نکته مهم اشاره می‌کند که وی بعد از بیدار شدن و شستن سر و تن خود، به نیایش پرداخت و این امر به خوبی بیانگر نقش و اهمیت عبادت یا همان نیایش در شاهنامه می‌باشد.

«در آیین میتراپی، سپیده دم و صبح‌دم، هنگام ستایش و نیایش است، چون خورشید برآید مغان به ترنم خورشید به نیایش پردازند.» (قدیانی ۱۳۸۴: ۳۱۴) فردوسی در وصف سپاسگزاری پی در پی مردم، در هر بامداد مردم از شادخواری‌های آنان در دوران بهرام گور چنین می‌سراید:

همی نو به هر بامدادی پگاه خروشی بدی پیش درگاه شاه
که هر کس که دارد خورید و دهید سپاسی ز خوردن به ما بر نهید

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۷ / ۳۰۱)

در این نمونه شعری مشاهده می‌شود که شاعر بر امر سپاسگزاری تأکید می‌کند و عقیده دارد که آدمی باید به شکرانه این‌که استطاعت مالی برای خوردن دارد، اندکی از دارایی یا همان مایملک خود را ببخشد. در این‌جا مشخص می‌گردد که ریشه بخشش در شاهنامه و به عبارت دیگر عامل اصلی آن، چیزی نیست جز آیین و عمل پسندیده سپاس‌گزاری.

نظامی در هفت پیکر بهترین نیایش و سپاس بهرام پس از ربودن تاج شاهی از میان دو شیر چنین آورده که وی خطبه عدل خویش را با زبان نیایش و سپاس می‌خواند و رسیدن به تاج و تخت را نعمت خدا می‌داند و در این راستا چنین می‌سراید:

بر خدا خوانم آفرین و سپاس کآفرین باد بر خدای شناس
پشت بر نعمت خدا نکنم شکر نعمت کنم چرا نکنم
تاج برداشتن از کام دو شیر از خدا دانم آن نه از شمشیر

(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۵۸)

شاید بتوان گفت که در ابیات فوق به وضوح می‌توان نمود بهترین نوع از سپاسگزاری را درک کرد که چگونه یک فرد پس از رسیدن به قدرت، آن قدر به یاد خدا است که خود را مدیون او می‌داند و بر خود واجب می‌داند که شکر و سپاس خداوند

را به جای آورد و همان‌طور که در ابیات آخر از این نمونه ذکر شده است، وی این سعادت را نتیجه لطف خداوند می‌داند.

در مقام مقایسه در این زمینه نیز باید گفت که هر دو شاعر در باب سپاسگزاری به یک شیوه عمل کرده‌اند و در اشعار خود تجلی شکر از خداوند متعال را بروز داده‌اند؛ با این تفاوت که فردوسی علاوه بر اشاره به سپاسگزاری با زبان، به سپاسگزاری در عمل نیز فراخوانده است و از مردم می‌خواهد که برای نشان دادن شکرگزاری خود، باید به دیگران کمک کنند و این آیین نیکو و ارزشمند را در اعمال خود نیز به شایستگی بروز دهند.

در تأیید و تکمیل این مطلب باید گفت که یکی از رمزهای دولتمندی شهریان و پیروزی آن‌ها در میدان‌های نبرد علیه دژخیم بدمنش این بود که در آغاز و فرجام هر کار خطیر، به نیایش و راز و نیاز یگانه گردگار توانا می‌پرداختند و خود را بنده‌ای ناچیز و نیازمند معبود خود می‌دیدند. پهلوانان و قهرمانان حماسه‌ساز فردوسی هرگز زبانشان از ستایش آفریدگار نیاسوده و هر پیروزی را حاصل عنایت پروردگار دانسته‌اند. ذبیح الله صفا شمار بسیاری از شهریان و پهلوانان ایران را با ایمان و دارای اراده محکم معرفی کرده است. و می‌گوید: «یلان ایران خداپرست بوده و به کاری دست نمی‌زدند مگر آن‌که از خدا استعانت جویند» (صفا، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

۲.۴. نیک اندیشی و نیکوکاری

تمامی حکما و شعرا و اندیشمندان بزرگ به نیک بودن پندار آدمی تأکید داشته و بر این باورند که هر فعلی که از آدمی سر می‌زند زائیده اندیشه و رمز رسیدن به دولتمندی می‌باشد. تقریباً تمام پهلوانان آیینی ایران نژاد و پادشاهان عجم و غیر عرب شاهنامه به پندهای سه گانه زرتشت باورداشتند و آن را به گوش جان پذیرفته بودند؛ پادشاهانی چون جمشید و کی کاووس تا زمانی که پندار و کردارشان از نیکی نتابیده بود پادشاهانی کامروا و پیروز و صاحب قره بودند. آنچه که سبب سقوط سلطنت جمشید شد غرور و اندیشه شیطانی بود که بر جان و روح او چیره گشت و او را به پرتگاه فنا افکند.

منی کرد آن شاه یزدان شناس ز یزدان بیچید و شد ناسپاس

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۴۰/۱)

همان‌گونه که پیداست در بیت فوق شاعر به یکی از صفات ناپسند اخلاقی اشاره می‌کند و در حقیقت از قاعده معکوس مدد می‌جوید؛ به این صورت که به جای آن‌که از یک اقدام نیک و پسندیده سخن بگوید، از عملی ناشایست سر می‌زند. به نظر می‌رسد که کاربرد این شگرد ادبی بیشتر باعث جلب توجه خواننده می‌شود و وی را عمیقاً به اندیشه فرو می‌برد.

در داستان بشر و ملیخا که از زبان دختر ملک اقلیم سوم، نازیری که در روز دوشنبه در گنبد سبز حکایت می‌شود، نیز از داستان‌های قابل تأمل هفت پیکر می‌باشد. کردارهای زشت ملیخا در برخورد با پدیده‌های طبیعت از تفکر و اندیشه زشت او ناشی می‌شد، تا سرانجام به دست خود در چاه تاریک و غرقاب فنا سقوط می‌کند و برعکس نیک اندیشی و خیرخواهی بشر سرانجام او را به وصال محبوب می‌رساند.

تا نکردم طمع چو بوالهوسان در حریم جمال و مال کسان
دولتی کو جمال و مالم داد نز حرام اینک از حلالم داد

(نظامی، ۱۳۹۱: ۲۵۲)

نظامی نیز به امر نیک‌اندیشی و نیکوکاری توجه ویژه دارد و از یک ردیلت اخلاقی یعنی طمع و آزمندی سخن می‌گوید و در بیت دوم برای تأیید سخن خود و در راستای اشاره به اعمال و کردار نیک به حلال‌خواری خویش گریزی می‌زند و آن را سبب اصلی ثروت و مکنت می‌داند و در حقیقت نمود و مصداق کار نیک را در قالب عدم طمع معرفی می‌کند.

در بررسی اندیشه‌های نیک و خردگرایانه پادشاهان پیشدادی چون هوشنگ تهمورث و جمشید و ... به خاطر پندارهای کمال‌گرایانه‌شان به فرّه ایزدی دست یافتند، به طوری که کشف آتش و آهن، آموختن علوم و هنرهای مختلف چون برزگری و آهنگری و رشتن و بافتن و کیمیاگری بود که باعث شد ملت خود را از تاریکی جهالت نجات دهند و بر موجودات موذی و درندگان و دیوها و شیاطین زمان خود مستولی شوند و نیروی اهورایی یابند.

نظامی در داستان خیر و شر چنین نتیجه‌گیری می‌کند که نیک‌اندیشی و نیکوکاری، خیر را به دولتمندی و مقام پادشاهی می‌رساند و برعکس بدخواهی و شرارت انسان را به خاک مذلت می‌نشانند:

تا چنان شد که نیک خواهی بخت
برساندش به پادشاهی و تخت
(نظامی، ۱۳۹۱: ۳۰۶)

در این مجال، شاعر به امر بسیار ارزشمندی اشاره می‌کند و آن چنین است که نیک‌اندیشی آن‌قدر مهم و سرنوشت‌ساز می‌باشد که می‌تواند موجبات سعادت اخروی آدمی را نیز فراهم سازد و سرنوشتی بسیار پاک و نیکو برای وی رقم بزند.

با دقت در نمونه‌های مذکور چنین برداشت می‌شود که فردوسی و نظامی هر دو به عنصر نیکوکاری به عنوان یکی از رمز و رازهای دولتمندی توجه داشتند و بر این عقیده بودند که پدیده نیکوکاری با مظاهر مختلف خود خواه عدم خودپسندی باشد و خواه عدم طمع و آزمندی و مال حرام، می‌تواند آدمی را به دولت و مکتب و در کنار آن، توانگری برساند.

۲.۵. موسیقی و رامشگری

یکی از راز و رمزهای دولتمندی که از وجوه مشترک فردوسی در شاهنامه و نظامی در هفت پیکر، به شمار می‌رود، بهره‌گیری از موسیقی و آلات نوازندگی در بزم‌ها و شادی‌ها و جشن‌های ملی و دینی و آیینی می‌باشد. وصف مناظر جشنگاه‌ها که به مناسبت‌های گوناگون آراسته شده هیچ یک از چاشنی ضربات نوازندگی و آلات موسیقی خالی نبوده است. از رایج‌ترین آلات موسیقی در شاهنامه و هفت پیکر می‌توان به نوای رود و ابریشم و چنگ و ساز و تنبور و ارغنون اشاره کرد. از داستان‌های بزمی شاهنامه، داستان راه یافتن باربد به باغ خسرو پرویز و بربط نوازی او و دیگر داستان سرود مازندرانی خوشنواز رامشگر است که کی‌کاووس را به جنگ با دیوان مازندران بر می‌انگیزد. از مشترکات شاهنامه و هفت پیکر داستان بهرام گور، کنیزک چنگ نواز است که بهرام، آزاده را از میان چهل کنیز رومی که نعمان بن منذر فرستاده بود، برمی‌گزیند و پیوسته در شکار از خنیاگری این کنیزک شادکام می‌شود.

بهرام گور در پایان سلطنت خود از موبدان می‌خواهد که به هرجای ایران نامه بفرستند و مردم درویش بی گنج را بیابند تا آنان را بی‌نیاز گرداند. در پاسخ موبدان به بهرام خبر می‌دهند که همه جای ایران زمین آباد گشته، جز این که مردم درویش از شهریار چنین گلایه می‌کند که:

چون می‌گسارد توانگر همی به سر بر، ز گل دارد افسر همی
 بر آواز رامشگران، می‌خورد چو ما مردمان را به کس نشمرد
 تهی‌دست، بی‌رود و گل، می‌خورد توانگر، همانا، ندارد خرد
 (فردوسی، ۱۳۹۲: ۷/ ۳۳۸-۳۳۷)

در ابیات مذکور به خوبی می‌توان به این نکته پی برد که یکی از عوامل و به عبارت دیگر راز و رمزهای توانگری و مکنت در شاهنامه، رامشگری است و رامشگران آن‌قدر ابهت و ارزش داشتند که توانگران به آن‌ها اهتمام ویژه‌ای مبذول می‌کردند و برای سایر مردم ارج و اهمیتی قائل نبودند؛ از این رو با استناد به این نمونه شعری با وضوح می‌توان علاقه توانگران به رامشگری را درک و آن را به عنوان یکی از مؤلفه‌ها و نشانه‌های دال بر مکنت معرفی کرد.

«بهرام گور پس از خواندن نامه می‌خندد؛ چرا که ایرانیان در روزگار فرمانروایی وی، آن‌چنان در ناز و نوش و آسایش به سر می‌برند که تنها نیازشان آن است که هنگام باده‌نوشی تارک به گل نمی‌توانند آراست و به بانگ چنگ، می‌نمی‌توانند نوشید. پس از آن بهرام شاه به نزد شنگل پادشاه هند نامه می‌فرستد که ده هزار تن از لوریان هند، زن و مرد بربط زن چیره دست را به ایران بفرستد» (کزازی، ۱۳۹۲: ۷/ ۹۲۵).

نظامی در وصف آوردن کولی‌ها و سرودگویان از هندوستان به ایران چنین می‌گوید:

شش هزار اوستادِ دستان ساز مطرب و پای کوب و لُعبت باز
 گرد کرد از سواد هر شهری داد هر بقعه را از آن بهری
 (نظامی، ۱۳۹۱: ۱۶۶)

در این ابیات، نظامی توصیفی بسیار دقیق، واضح و شکوهمند از نظم و شکوه مطربان و رامشگران ارائه می‌دهد که در دستگاه و دربار توانگران بسیار مقرب هستند و از ارکان

اصلی برگزاری مراسمات و تشریفات حکومتی به شمار می‌روند و بخش اعظمی از نظم و زیبایی مجلس، در گرو حضور و هنرنمایی آن‌ها است.

اگر بخواهیم از باب تطبیق میان نمونه‌های مذکور از این مؤلفه نزد فردوسی و نظامی سخن بگوییم، باید اذعان کنیم که فردوسی به اهمیت و قرب جایگاه رامشگران با تأکید و صراحت بیشتری سخن گفته، در حالی که نظامی تنها به توصیف و ترسیم شیوه ایستادن و نظم گرفتن آن‌ها اشاره کرده است.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی تحلیل‌گرانه راز و رمز شادخواری‌ها و دولت‌مندی شهریاران ایران دلایل اصلی و عوامل مؤثر در رسیدن به یک دولت پایدار و دستیابی به پیروزی و شادخواری در گرو عواملی چون داشتن روحیه عبادت و بندگی در برابر نعمت‌ها و موهبات ایزدی و سپاس و ستایش بی‌دریغ و خالصانه به درگاه حق، همواره و در همه حال نیک‌بختی و سعادت به ارمغان می‌آورد. دوم این‌که بخت و دولت باید تأیید آسمانی و الهی داشته باشد و گرنه دولت مستعجل و ناپایدار خواهد بود. سوم این‌که، نیکوکاری و داشتن نیروهای اهورایی و الهی باید از پندار و اندیشه آدمی سرچشمه بگیرد تا به نموده‌های رفتاری جلوه کند و آدمی را به کمال و سعادت ابدی برساند. چهارم دادگری و دوری از اهریمن‌بیداد، رهبر هر قومی را به سعادت می‌رساند و نیز داد و دهش و بخشش به نیازمندان و مردم بینوا بر فزونی نعمت و غنای ولی نعمت منجر می‌گردد. همچنان‌که پاداش بذل و بخشش چون کاشتن دانه گندم در زمین مساعدی است که «سَبْعَ سَنَابِلٍ» حاصل آن است. پنجم این‌که بهره‌گیری از موسیقی و الحان موزون روح و جان آدمی را نوازش داده و روح نشاط درعامة مردم می‌آفریند و غبار اندوه و یأس را از مردمان می‌زداید و منجر به شادخواری می‌شود. علاوه بر موارد مذکور که نقاط اشتراک فردوسی و نظامی در مورد راز و رمزهای توانگری و شادخواری است، اگر بخواهیم به مقایسه‌ای تفصیلی و جزء به جزء پیرامون اختلاف نظر این دو شاعر درباره راز و رمزهای مذکور بپردازیم، باید به موارد ذیل اشاره کنیم:

- ۱- فردوسی در بیان بخشندگی و داد و دهش از عنصر مبالغه کمک گرفته و سخنش تنها جنبه توصیف داد و دهش دارد؛ اما نظامی به این پدیده به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های اخلاق عملی نگاه کرده است.
- ۲- در بررسی عنصر پگه‌خیزی، فردوسی با صراحت سخن گفته؛ ولی نظامی از محسنات علم بیان استفاده کرده و فنّ تشخیص را به کار برده است تا علاوه بر ایجاد یک فضای ادبی، تأثیر سخن خویش را بالا ببرد.
- ۳- در بخش شکرگزاری، فردوسی به این مقوله، هم به صورت زبانی و هم به صورت اجرای عملی آن توصیه می‌کند؛ اما نظامی فقط شکرگزاری زبانی را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد و آن را به تصویر می‌کشد.
- ۴- در زمینه اشاره به نیک‌اندیشی و نیکوکاری، فردوسی از پدیده خلاف این امر یعنی تکبر و خودپسندی سخن گفته و نتیجه آن را بیان کرده است تا عاقبت شوم این اقدام را متذکر شود، حال آن‌که نظامی در مورد این مقوله بیشتر به بحث مال و ثروت نظر دارد و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری وابسته به آن یعنی طمع نداشتن و تلاش برای کسب رزق و روزی حلال را زیرمجموعه نیکوکاری می‌داند.
- ۵- تفاوت این دو شاعر در پرداختن به عنصر موسیقی و رامشگران در این است که فردوسی با نگاه عمیق‌تری به آن‌ها می‌نگرد و عقیده دارد که اعمال رامشگران آن‌قدر نزد توانگران مهم و ارزشمند است که سبب بالا رفتن ارج و مقام خود آن‌ها نزد توانگران و شاهان نیز شده است؛ اما نظامی تنها به توصیف ظاهری نحوه ایستادن رامشگران و صحنه‌ای که ایجاد کرده‌اند، همّت گماشته و نقش آن‌ها را در جلب یا عدم جلب توجه پادشاهان ذکر نکرده است.

فهرست منابع

- ۱- الهی قمشه ای، مهدی، (۱۳۹۰)، قرآن کریم، چاپ اول، قم: شریعت.
 - ۲- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۶۸)، گزیده تاریخ بلعمی، چاپ رضا انزلی نژاد، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
 - ۳- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد، (۱۳۷۲)، شاهنامه کهن، پارسی تاریخ غرالسیر پارسی گردان سید محمد روحانی، چاپ اول، دانشگاه فردوسی مشهد.
 - ۴- رشیدی آشجردی، مرتضی، (۱۳۸۲)، هفت عروس حساری، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
 - ۵- زمانی، کریم، مثنوی معنوی، (۱۳۸۹)، دفتر دوم، چاپ بیست و چهارم، تهران: اطلاعات.
 - ۶- سرّامی، قدمعلی، (۱۳۷۸)، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
 - ۷- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۹)، حماسه سرایی در ایران، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
 - ۸- قدیانی عباس، (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره ساسانیان، چاپ دوم، تهران: فرهنگ.
 - ۹- کریستنسن آرتور، (۱۳۹۰)، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، چاپ سوم، تهران: سمیر.
 - ۱۰- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۸۵)، «نیایش در ایران باستان پایگاه اطلاع رسانی حوزه»، «خیمه»، ش ۲۷/۲۸ <https://hawzah.net/fa/mag>
 - ۱۱- ، (۱۳۹۲)، نامه باستان، تصحیح و شرح شاهنامه فردوسی، جلد ۹-۱، تهران: سمت.
 - ۱۲- نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۹۱)، هفت پیکر، چاپ بهروز ثروتیان، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- مقالات:
- ۱۳- رویانی، وحید، موسوی، صفیه، (۱۳۹۳): «مقایسه تطبیقی فرّه ایزدی در شاهنامه و مهابهاراتا» جستارهای ادبی (ادبیات علوم انسانی) ش ۱۸۷/ ۶۳

۱۴- قائمی، فرزاد، (۱۳۹۰)، «تحلیل انسان شناختی اسطوره فرّ و کارکردهای آن در شاهنامه و اساطیر ایران»، پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، دوره جدید ش ۱۷۴، ص ۱۲۳-۱۲۲.

Bibliography

- ۱- Elahi Ghomshei, Mehdi, (۲۰۱۱), Holy Quran, first edition, Qom, Sharia.
- ۲- Balami, Abu Ali, (۱۹۸۹), Selected History of Balami, published by Reza Anzabi Nejad, third edition, Tehran, Amirkabir.
- ۳- Thorotian, Behrooz, (۱۳۵۰), A Study of Farreh in Ferdowsi Shahnameh, Tabriz, University of Tabriz, Committee of Professors.
- ۴- Nezami, Elias Ibn Yousef, (۲۰۱۲), Haft Peykar, published by Behrouz Thorotian, third edition, Tehran, Amirkabir.
- ۵- Thaalabi Marghni, Hossein Ibn Mohammad, (۱۳۷۲), Shahnameh Kohan, published by Seyed Mohammad Rouhani, first edition, Ferdowsi University of Mashhad.
- ۶- Rashidi Ashjardi, Morteza, (۲۰۰۳), Haft Arous Hesari, second edition, Tehran, Ahl-e Qalam Cultural Institute.
- ۷- Zamani, Karim, Masnavi Manavi, (۲۰۱۰), second book, twenty-fourth edition, Tehran, information. Zavar.
- ۸- Sarami, Ghadmali, (۱۹۹۹), From the color of flowers to the suffering of thorns, third edition, Tehran, scientific and cultural.
- ۹- Safa, Zabih Al ..., (۲۰۱۰), Epic poetry in Iran, ninth edition, Tehran, Amirkabir.
- ۱۰- Ghaemi, Farzad, (۲۰۱۱), "Anthropological analysis of Farr myth and its functions in Shahnameh and Iranian mythology", Research in Persian Language and Literature, New Volume ۱۷۴, pp. ۱۲۳-۱۲۲.
- ۱۱- Ghadyani Abbas, (۲۰۰۵), History of Iranian Culture and Civilization during the Sassanid Period, Second Edition, Tehran, Farhang.
- ۱۲- Christensen Arthur, (۲۰۱۱), Iran during the Sassanids, Rashid Yasemi, third edition, Tehran Samir.
- ۱۳- Kazazi, Mir Jalaluddin, (۲۰۰۶), "Prayer in ancient Iran, the information base of the seminary," Kheimh, p. ۲۸/۲۷
<https://hawzah.net/fa/mag>
- ۱۴- Royani, Vahid, Mousavi, Safia, ۲۰۱۴: "Comparative comparison of Farreh Izadi in Shahnameh and Mahabharata" Literary Essays (Literature of Humanities) Sh ۱۸۷/۶۳ nstitute of Cultural Studies and Research.